

کروه حقوقی روزنامه جوان پذیرای مطالب جامعه حقوقی است. انتشار دیدگاه‌های حقوقی به منزله تأیید یا رد تمام محتوای آنها نیست.

حبس زدایی

مخل نظم عمومی، به مطالعه کتاب کنترل خشم و حفظ ۴۰ حدیث اخلاقی محکوم شد

قاضی سلماسی در اقامی‌ی جالب برای یک محکوم اخلاخل در نظم عمومی، موارد اخلاقی و تربیتی را به عنوان مجازات جایگزین حبس صادر کرد. در راستای رویه اخیر قوه قضائیه مبنی بر استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای مرتکبان جرائم با حبس‌های کوتاه‌مدت، محسن مرادی اوجقاز، قاضی آذربایجان غربی، با در نظر گرفتن شرایط و ضوابط موجود، مطالعه کتاب پیرامون کنترل خشم و یادگیری احادیث اخلاقی و معاشرتی را جایگزین حبس برای محکوم به اخلاخل در نظم عمومی کرد.

در متن این حکم که بر اساس مفاد آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی تحریر شده، آمده است که حبس نامبرده با موارد ذیل جایگزین می‌شود:

۱- مطالعه کتاب‌های تحت عنوان «کنترل خشم و دفاع مقدس (جنگ تحمیلی)» با تعیین نوع کتاب از سوی واحد اجرای احکام کیفری و تاختیص آن به صورت دستنویس و ارائه آن به واحد اجرای احکام کیفری از سوی متهم.

۲- حفظ و یادگیری چهل حدیث از احادیث ائمه معصومین(ع) در خصوص اخلاق نیکو و نحوه معاشرت با دیگران که مدت آن بیش از یک ماه نخواهد بود.

۳- ارائه خدمات به مراکز نگهداری جانبازان، معلولان یا سالمندان به مدت سه ماه از تاریخ قطعیات دادنامه با رعایت مفاد ۸۴ از قانون مرقوم (مدت خدمات عمومی رایگان) با نظارت نهاد پذیرنده و گزارش آن به واحد اجرای احکام.

همچنین در این حکم ذکر شده است که در صورت تعدر اجرای مجازات جایگزین با تخلف از اجرای آن یا اجرای تمام یا بخشی از آن با مانعی مواجه شود و در صورت عدم امکان رفع مانع یا ایجاد مانع توسط رفتار عمدی محکوم، مجازات حبس (اصلی) اجرا خواهد شد.

■ **نگهبانی از سد جایگزین حبس یک محکوم**

قاضی سلماسی در حکمی دیگر برای یک محکوم به «بهره‌داری غیرمجاز از منابع آب» اقدام به صدور حکم جایگزین مبنی بر «تهیه مقاله علمی و نگهبانی بر سازه‌ها و تأسیسات یک سد» کرد.

در متن این حکم نیز آمده است: حبس مزبور به

۱- تهیه مطلبی (مقاله‌ای) در خصوص آثار و نتایج برداشت غیرمجاز از منابع آب بر فعالیت کشاورزی و دریاچه ارومیه ۲- نگهبانی بر سازه‌ها و تأسیسات سد روزلا به مدت یک ماه از تاریخ قطعیات دادنامه با نظارت اداره منابع آب و شرکت شاکي جایگزین می‌کند.

حقوق شهروندی



دورهمی مدیران ایرلاین‌ها برای زیر پا گذاشتن حقوق خلبان‌ها

اخیراً شرک‌ت‌های هواپیمایی دور هم جمع شدند و تفاهمنامه‌ای را با یکدیگر امضا کردند که به موجب آن از نیروهای انسانی متخصص صنعت هواوردی یکدیگر (چه در بخش‌های فنی و چه در بخش‌های عملیاتی و خلبانی) استفاده نکنند؛ تفاهننامه‌ای که اساس و پایه آن قوانین مرتبط با مقابله با رقابت مزضره است، اما در عمق این تصمیم، نه تنها حقوق شهروندی خلبانان زیر سوال می‌رود، بلکه در برخی تصمیمات گروهی این ایرلاین‌ها قوانین کار نیز زیر پا گذاشته می‌شود.

گفته می‌شود این تفاهننامه در پنج بند تنظیم شده که بر اساس آن ایرلاین‌ها متعهد شده‌اند اولاً از نیروهای یکدیگر تازمانی که بر گه تسویه‌حساب از محل کار قبلی ارائه نداده‌اند، جذب نکنند، ثانیاً شرکت‌های هواپیمایی حتی ندارند تازمانی که یکی از نیروهای عملیاتی یا فنی در استخدام یک شرکت است، او را برای حضور در شرکت دیگر تهییج کنند و ثالثاً این شرک‌ت‌ها باید از پرداخت حقوق‌های کلان، وام‌های بالاعوض و مشوق‌های غیرمتعارف به نیروهای خود خودداری کنند تا باعث تهییج و اغوای نیروهای عملیاتی (خلبان‌ی) و فنی سایر شرکت‌های هواپیمایی برای حضور در آن ایرلاین‌ها نشوند.

ظاهراً اساس و پایه قانونی طراحی و امضای این تفاهننامه میان اعضای انجمن شرک‌ت‌های هواپیمایی، قوانین مرتبط با مقابله با رقابت مزضره است که این موضوع قانون مدون و مجزا و مخصوص به خود ندارد ولی در تعدادی از قوانین مرتبط یک شرکت است، او را برای حضور در شرکت دیگر و منع انحصار یا قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر آمده است. در نهایت نیز اینچنین شده که فارغ از اختیار و حقوق شهروندی نیروی کار، نگاه به وی بی‌شبهت به یک کالایی که در اختیار شرک‌ت‌های هواپیمایی قرار داده شده نیست.

در توضیحات نفس عمل تعهدنامه مذکور باید اینچنین توضیح داد: در فرآیند آموزش خلبانی، برخی ایرلاین‌ها هزینه‌های مربوط به آموزش پس از جذب را اخذ نمی‌کنند، بلکه خود ایرلاین برای متقاضی استخدام، هزینه کرده و مبالغی بابت شرکت در دوره‌های سیمیناتوری و آبرزوری خلبانان هزینه می‌کنند؛ چراکه این ایرلاین‌ها معتقدند متقاضیان خلبانی پس از اینکه توانستند ساعت پروز خود را پر کنند، ناگهان به شرک‌ت‌های دیگری که حقوق‌های بالایی به خلبان می‌دهند، کوچ می‌کنند که در نتیجه همه این هزینه‌هایی که ایرلاین بابت دوره‌های شبیه‌سازی و آبرزوری پرداخت کرده از بین می‌رود.

کارشناسان صنعت هواوردی می‌گویند: تقریباً هیچ کدام از ایرلاین‌ها در دوره‌های سیمیناتوری و آبرزوری، حقوق به خلبان نمی‌دهند، اما پس از آنکه دوره‌های آموزشی و میزان ساعت پروازی به اتمام برسد و شخصی بتواند به عنوان خلبان هواپیمای تایپ آغاز به کار کند، به او حقوق می‌دهند. خلبانان نیز به این امید که بتوانند در پایان دوره‌های آموزشی به ایرلاین دیگری که حقوق بالایی می‌دهد، بروند، این وضعیت را می‌پذیرند، لذا درآمزشان از ایرلاین‌ها از محل این سیمیناتوری و آبرزوری است که باعث شده شرک‌ت‌های هواپیمایی دور هم جمع شوند و این تفاهننامه را به امضا برسانند. حال آنکه گفته می‌شود، ایرلاین‌هایی هم که اقدام به جذب نیروی عملیات پرواز (خلبان) تازه کار می‌کنند، در قرار دادهای آنها بندهایی گنجانده می‌شود تا از پرداخت حقوق و مزایا و سنونات خودداری کنند؛ اقداماتی که به نوعی سوءاستفاده از قانون کار است.

طبق گفته خلبان‌های قدیمی چنین تصمیماتی اگر به گوش سازمان جهانی هواوردی (ایکائو) برسد، بی‌تردید با عکس‌العمل مواجه خواهد شد و به نظر دیوان عدالت اداری، اتاق اصناف، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سایر دستگاه‌های ناظر بر فعالیت تشکل‌های صنفی باید به این موضوع ورود کرده و تعهدنامه را ابطال کنند.

چهارشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۶ | ۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۳۹ |

حقوقی

سرویس اجتماعی۰۶۸۸۹۸۴۸۰۰

نسل کشی داعش در عراق و شام رایگیری حقوقی کنید

قطعه‌نامه ۲۱۹۰ مجمع پارلمانی اروپا جرائم ارتکابی داعش را برشمرده

و بر ورود همه سازوکارهای بین‌المللی و داخلی برای مجازات این اعمال تأکید کرده است



طرح: حسین کشتکار

مجمع پارلمانی شورای اروپا در ۱۱۲اکتبر ۲۰۱۷ قطعه‌نامه ۲۱۹۰ خود را با عنوان «تعقیب و مجازات جنایات علیه بشریت یا نسل‌زدایی احتمالی ار تکاب یافته از سوی داعش» تصویب کرد. مجمع در این قطعه‌نامه، جنایات ارتكابی از سوی داعش را «نسل‌زدایی» دانسته و دولت‌ها را دعوت و ترغیب می‌نماید تا با استفاده از تمامی سازوکارهای داخلی و بین‌المللی، جنایتکاران داعش را تعقیب و مجازات یا اینکه در این زمینه با استفاده از قوانین بین‌المللی موجود همکاری کنند.

گروه تروریستی داعش از بدو پیدایش خود (۲۰۱۱) در تلاش است تا جامعه‌ای بکنواخت و همگن در عراق و شام ایجاد کند و برای این منظور، اقدام به پاکسازی قومی، فرهنگی و مذهبی در این مناطق کرد. در واقع، داعش تلاش داشت غیر از اسلام سنی، هیچ دین و مذهبی در این سرزمین‌ها باقی نماند. ایدئولوژی حاکم بر داعش، زمینه‌ساز «نفرت از دیگران» و ارتکاب جنایاتی شد که در حقوق کیفری بین‌المللی، حسب مورد از آنها با عنوان جنایت نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی یاد می‌شود؛ جنایاتی که معمولاً به «نفرت» از دیگران اشاره بوده و همین نفرت، زمینه‌ساز و جانشین «خشونت» بی‌پایان می‌شود و به دلیل همین نفرت و خشونت است که این جنایات، شدیدترین گونه جنایات مندرج در قوانین بین‌المللی به شمار رفته و می‌توان عنوان جرمانه دیگری پیدا کرد که شدیدتر از این عناوین باشد؛ به ویژه که نسل‌زدایی به عنوان «جنایت جنایات» توصیف شده و هیچ رفتاری نمی‌تواند از نظر شدت و زشتی ذاتی با این جنایت، برابر ی کند.

■ **«توصیف رفتار داعش» و «پاسخ به رفتار داعش»** بدون تردید، جنایاتی که داعش مرتکب می‌شود، جنایات بین‌المللی است و از همین‌واحداسسات و وجدان جامعه جهانی را جریحه‌دار می‌سازد. شدت و زشتی این جنایات، به انداز‌های است که وجدان هر انسانی از دیدن و شنیدن آنها به درد آمده و لاجرم آنها را محکوم می‌شود. اما در حالت جمعی نیز وجدان جامعه جهانی، این جنایات را محکوم نموده و این محکومیت جهانی، به قالب صدور اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها، ایجاد سازوکارهای بین‌المللی خاص (کمیسسیون تحقیق، کمیته تحقیق، دادگاه) و… نمایان می‌شود. در همین راستا، شورای اروپا به عنوان یکی از نهادهای مهم منطقه‌ای، همواره جنایات داعش را محکوم و بر ضرورت تعقیب و مجازات آمران و عاملان این جنایات تأکید انگیز کرده است. در همین چارچوب و در تکمیل اقدامات پیشین این نهاد، مجمع پارلمانی آن نیز در ۱۱۲ اکتبر ۲۰۱۷، قطعنامه‌ای را صادر کرده است که از حیث حقوقی شایان مطالعه و بررسی است. مضمون این قطعنامه را می‌توان به دو بخش «توصیف رفتار داعش» و «پاسخ به رفتار داعش» تقسیم کرد. بخش نخست آن به دنبال توصیف حقوقی جنایات ارتكابی از سوی داعش است که به صراحت آن را «نسل‌زدایی» می‌داند. در بخش دوم، تدابیری (در بیشتر موارد توصیه‌ای) و سایر دولت‌ها قرار داده می‌شود تا به کارگیری آنها، زمینه‌ی بی‌کیفری سران داعش از بین برود. این تدابیر، چمלקی با هدف «پایان دادن به بی‌کیفری جنایتکاران داعش» اتخاذ شده‌اند. در این نوشتار، به بررسی مضمون بخش نخست آن قطعنامه پرداخته می‌شود. نسل‌زدایی شدیدترین جنایات بین‌المللی در حقوق کیفری بین‌المللی به شمار می‌رود که به دلیل شدت ذاتی و زشتی نهفته در سرشت آن به «جنایت» معروف شده است

مجموع رفتارهای داعش، نسل‌زدایی در این اساننامه، هر یک از اعمال مشروحه زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی، از حیث همین عناوین، ارتکاب می‌یابد: الف) کشتار اعضای یک گروه ب) ایراد آسیب شدید جسمی یا روحی به اعضای یک گروه پ) قرار دادن عمدی یک گروه در وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به از بین رفتن توان جسمی کلی یا جزئی آن گروه گردد. ت) انجام اقدامات نسل‌زدایی هستند که عیناً شبیه نسل‌زدایی اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگری.

برای تحقق هر جنایتی، لازم است سه رکن وجود داشته باشد؛ رکن قانونی، مادی و روانی. ماده ۶ یاد شده و ماده ۲ معاهده سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری و کیفر نسل‌زدایی (۱۹۴۸) بیانگر رکن قانونی جنایت نسل‌زدایی هستند که عیناً شبیه یکدیگرند. این تعریف، امروزه به بخشی از عرف بین‌المللی تبدیل شده و تبعیت از آن برای تمامی تابعان حقوق بین‌الملل الزامی است. بنابراین، بر اساس این اسناد، جنایات بودن نسل‌زدایی، امری است مسلم. آنچه می‌ماند، دور رکن مادی و روانی است.

■ **بررسی رفتارهای داعش و تطبیق با نسل‌زدایی** برای اینکه رفتارهای داعش، نسل‌زدایی دانسته شود، باید بررسی‌شود که این گروه، کدام یک از ایسین رفتارهای پنج‌گانه را انجام داده است؟ همچنین باید احراز شود که آیا ارتکاب این رفتارها عمدی بوده است؟ افزون بر آن، آیا مرتکبان قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه را داشته‌اند یا خیر؟ علاوه بر این باید احراز شود که داعش، یکی از چهار گروه مذهبی، ملی، قومی و نژادی را مورد هدف حملات خود قرار داده و به دنبال نابودی کلی یا جزئی آن بوده است؛ چراکه نسل‌زدایی جنایاتی علیه «گروه»‌های انسانی است و مرتکب آن، درصدد نابودی یک «گروه» است و دلیل اینکه فردی را هدف قرار می‌دهد نیز این است که وی به آن گروه تعلق دارد و آنچه مهم است همان «هویت گروهی» اوست. بنا بر این باید اثبات شود که گروهی وجود داشته و مرتکب نیز درصدد نابودی

نسل‌زدایی شدید ترین جنایات بین‌المللی در حقوق کیفری بین‌المللی

به شمار می‌رود که به دلیل شدت ذاتی و زشتی نهفته در سرشت آن به «جنایت» معروف شده است. ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (International Criminal Court: ICC)، در تعریف نسل‌زدایی می‌گوید:

۹ جوان

شماره ۵۲۵۸ | | روزنامه جوان |

د

اینک، زمان آن رسیده است که با پایان یافتن دوران جولان و حیات داعش در عراق و شام، دادگاه‌های ملی، بین‌المللی یا تلفیقی، عهده‌دار اجرای عدالت کیفری بین‌المللی شوند یا اینکه با انتخاب «الگوی ترمیمی» و تشکیل «کمیسیون‌های حقیقت و آشتی» مسیر کشف حقیقت و آشتی طرفین درگیر فراهم شود

دوم اینکه گفته‌شود صدق عنوان بر اثم عرفاً نیازمند تحقق معان

– به‌طور عمدی و از طریق محاصره، تحمیل شرایط زندگی غیربهداشتی، تخریب ناکافی و جلوگیری از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، گروه‌های یزیدی را در آنچنان شرایطی قرار داده است که منجر به نابودی جزئی آنها شده است. (بند ۱ – ۳) اقداماتی را به‌منظور پیشگیری از تولد و تناسل، از طریق جداسازی زنان و مردان یزیدی انجام داده است. (بند ۱ – ۳)

– کودکان یزیدی‌ها را به اجبار از گروهی به گروه دیگر انتقال داده و در آموزش و تربیت آنها تغییر داده است. (بند ۱ – ۳)

– پیروان اقلیت‌های مسیحی را به عنوان «سپر انسانی» به کار برده که این امر منجر به ایراد آسیب جسمی و روحی شدید به آنها شده است. (بند ۳ – ۲)

– کودکان مسیحی را از مادرانشان جدا ساخته و آنها را به اجبار به گروه دیگری منتقل کرده است. (بند ۲ – ۳)

و به این ترتیب، رکن مادی جنایت نسل‌زدایی احراز می‌شود.

– نابودی ماندل ارحر رکن روانی است که دشوارترین تکلیف هر مرجع قضایی است. برای این امر، افزون بر گفته‌ها و نوشته‌های مرتکبان، می‌توان از گروه‌های اقلیت‌های یزیدی، مسیحی و مسلمان غیرسنی انجام داده است:

– بیانیه‌های عقیدتی و سیاسی زیادی صادر و منتشر کرده است که حاکی از قصد نابودی گروه‌های اقلیت یزیدی، مسیحی و مسلمانان غیرسنی به عنوان یک گروه است. در این بیانیه‌ها، یزیدی‌ها به عنوان «بت‌پرستان شیطان‌پرست» و مسیحیان نیز به عنوان «بردگان صلیب» تعبیر شده‌اند که زنان و فرزندانشان به بردگی گرفته خواهند شد. جنایات داعش علیه این گروه‌ها، نظام‌مند و کاملاً منطبق با بیانیه‌ها بوده است. (بند ۴)

– نابودی نظام‌مند اماکن مذهبی و عبادی یزیدی‌ها، مسیحی‌ها و مسلمانان غیرسنی نیز به عنوان «بردگان صلیب» تعبیر شده‌اند که زنان و فرزندانشان به بردگی گرفته خواهند شد. جنایات داعش علیه این گروه‌ها، نظام‌مند و کاملاً منطبق با بیانیه‌ها بوده است. (بند ۴)

– سرتقت از منازل و دارایی یزیدی‌ها، مسیحی‌ها و مسلمانان غیرسنی نیز بیانگر قصد نسل‌زدایی است تا از این طریق و به‌منظور نابودی آنها، اسلجام و پیوند این گروه‌ها را در هم ریخته و از بین ببرد. (بند ۴)

بر این اساس، مجمع، رکن روانی نسل‌زدایی را نیز محرز می‌داند.

■ **جامعه جهانی، در انتظار اجرای «عدالت کیفری بین‌المللی»**

بدون تردید، مجمع پارلمانی شورای اروپا، مرجع قضایی نیست و نمی‌توان قطعنامه آن را «حکم قضایی» دانسته و اعتباری همچون اعتبار حکم دادگاه به آن اعطا کرد. این حکم، یک حکم سیاسی است، البته سیاسی بودن آن به معنای ابد‌رست بودن آن نیست. این مرجع نیز به این نکته به خوبی واقف بوده و درصدد صدور حکم قضایی نیست، بلکه تلاش می‌کند دیدگاه سیاسی – حقوقی خود را در این رابطه بیان داشته و مراجع قضایی داخلی و بین‌المللی را دعوت و تشویق به پیگرد و محاکمه مرتکبان این جنایات نماید تا به «بی‌کیفری» آنها پایان داده‌شود.

صدور چنین قطعنامه‌هایی نشانگر همبستگی جهانی انسان‌ها و ملت‌هاست و نشان می‌دهد جامعه جهانی، در انتظار اجرای «عدالت کیفری بین‌المللی» است؛ عدالتی که اسیر سیاست بین‌المللی شده و با وجود گذشت شش سال از آغاز جنایات داعش در عراق و شام، هنوز به اجرا درنیامده و به تشکیل کمیته‌ها و کمیسسیون‌های تحقیق بسنده شده است. اینک، زمان آن رسیده است که با پایان یافتن دوران جولان و حیات داعش در عراق و شام، دادگاه‌های ملی، بین‌المللی یا تلفیقی، عهده‌دار اجرای عدالت کیفری بین‌المللی شوند یا اینکه با انتخاب «الگوی ترمیمی» و تشکیل «کمیسسیون‌های حقیقت و آشتی» مسیر کشف حقیقت و آشتی طرفین درگیر فراهم شود.

ادبیات

احسان عباس زاده امیرآبادی *

پیرامون اعتبار شرط «ترتب معان علیه» در تحقق عنوان فقهی اعانه بر اثم

ظاهراً نخستین فقیه شیعه مذهب که وقوع معان علیه را در تحقق معاونت بر اثم شرط دانسته، فاضل تراقی است. وی برای اثبات نظر خویش به تباد عرفی استناد کرده و معتقد است که صرف ارتکاب رفتار به قصد وقوع امری در خارج، عرفاً معاونت محسوب نمی‌شود، بلکه عرف زمانی رفتار را مصداق اعانه می‌شمارد که امر مورد نظر در خارج محقق گردد. به باور وی صرف قصد ترتب معان علیه به تنهایی و تا قبل از تحقق خارجی معان علیه نیز حرام است، اما مصداق معاونت نیست. از این رو به نظر وی، در صورت تحقق خارجی معان علیه، عمل معاون از دو جهت (اشتغال به مقدمات حرام به قصد تحقق حرام و اعانت بر حرام) منصف به وصف حرمت می‌شود. شیخ انصاری در مقام رد نظریه نراقی، حقیقت اعانه بر شیء را «انجام فعل به قصد وقوع آن شیء، صرف نظر از حصول یا عدم حصول آن» تعریف کرده و نظر وی مبنی بر اینکه «اشتغال به مقدمات عمل حرام به قصد تحقق آن، عنوانی غیر از معاونت بوده و مستقلاً حرام است» را گمانی ناروا دانسته است. علاوه بر این پاره‌ای دیگر از فقیهان معاصر نیز در پاسخ به نظریه نراقی اظهار داشته‌اند که قول فقها در باب «حرمت فراهم کردن مقدمات فعل حرام به قصد ترتب حرام» به فرض پذیرش حرمت، به مواردی اشاره دارد که خود فاعل، مقدمات فعل خویش را مهیا نماید و هرگز شامل فراهم ساختن مقدمات فعل از سوی دیگری (معاون) نمی‌شود.

برخی فقها اظهارنظر در باب شرط بودن «رتب معان علیه» را منوط به این دانسته‌اند که وضعیت واژه «اثم» در آیه «ولا تعاونوا علی الاثم» از لحاظ مصدر یا اسم مصدر بودن مشخص شود. به باور ایشان، در صورتی که «اثم» اسم مصدر باشد، صدق آن محتاج تحقق خارجی «اثم» است. اما اگر این واژه به معنای مصدر باشد، اعانه بر اثم نیز عرفاً به معنای «توانا ساختن فاعل بر ارتکاب فعل حرام، فارغ از تحقق خارجی آن» است. در چنین حالتی (مصدریت)، شرط دانستن ترتب معان علیه به سه شکل قابل توجهیه است. نخست اینکه، ایجاد مقدماتی که فاعل را به مقصود خویش رسانده (مقدمه موصله) را ملاک صدق اعانه تلقی کنیم یا ترتب فعل اصلی (معان علیه) را شرط متأخر برای تحقق اقدام کتیم که ظاهراً هر دو راهل، خلاف متأخرم عرفی و حکم عقل است زیرا اعانه بر اثم در معنای مصدری به معنای «توانا ساختن فرد بر انجام عمل» است که بدون تحقق عمل اصلی نیز تحقق می‌کند.

دوم اینکه گفته‌شود صدق عنوان بر اثم عرفاً نیازمند تحقق معان علیه است. از این رو، فعلی را که به قصد ارتکاب حرام توسط دیگری(مباشراً) واقع شده است، تنها پس از تحقق ذی المقدمه، مصداق کمک و یاری تلقی می‌کنیم که چنین توجهی خلاف عرف است.

سوم اینکه، ایجاد مقدمه یک جرم، اعانه بر اثم جرم محسوب شود مگر آنکه بعداً عدم وقوع معان علیه احراز گردد که در در این صورت رفتار، مصداق تجری به شمار می‌آید نه اعانه. این توجهیه نیز قابل قبول نیست زیرا در جایی که شخصی برای تعمیر مسجدی مقداری گچ اجاره کند، قبل از تحقق تعمیر و حتی در صورت بروز مانع نیز گفته می‌شود که فلاتی در تعمیر مسجد، معاونت کرد. در مقام دفاع از توجهیه سوم می‌توان گفت که معاونت دانستن چنین اعمالی در مجاورت عرفی به این اعتبار صورت می‌گیرد که عرف، ارتکاب رفتار از جانب فاعل اصلی را در آینده، حتمی می‌پندارد. شاهدان این مدعا این است که در همان مثال گچ و مسجد، عرفاً هر مرتعی از مسجد انجام نگیرد عرفاً گفته می‌شود: فلاتی می‌خواست برای ساختن مسجد کمک کند ولی مالش هند شد.

پاره‌ای از فقها معتقدند که مصدر و اسم مصدر شرایط صدق متفاوتی ندارند، بلکه تنها در اعتبار با هم متفاوت بوده و بیانگر حالات و وضعیت‌های مختلفی، به این معنا که امور ایجاد(حادثی)، نظیر اثم فی نفسه اسم مصدرند، اما زمانی که به لحاظ صدور از فاعل مورد توجه قرار گیرد معنای مصدری می‌دهند. از سوی دیگر، اعانه امری اضافی است که قوام آن متکی بر تحقق اطراف و شرایط آن از قبیل معان علیه است.

همانگونه که برخی فقها اشاره کرده‌اند، صرف استحقاق عقاب، ملاک مناسبی برای تشخیص موارد اعانه محسوب نمی‌شود. بدین ترتیب، بدون تردید هر گاه دو نفر تصمیم بگیرند که اقدامی علیه بر انجام دهند و هر یک برای تهیه مقدمات فعل خویش از یاری افراد دیگری بهره‌مند شوند، آنگاه یکی از ایشان عمل مورد نظر خویش را به اتمام برساند و دیگری نادم شده و دست از ارتکاب جرم بشوید، باید تمامی تهیه‌کنندگان را اعم از آنان که جرم مورد نظر شان از سوی مباشر تحقق یافته و آنان که در دستیابی به مقصود خویش تاکم مانده‌اند، مستحق عقاب می‌شناسد، اما این امر، حمل بر این معنا نمی‌شود که رفتار تهیه‌کنندگان مقدمات فعل فرد نادم نیز مصداق اعانه است، زیرا از سو، استحقاق عقاب تهیه‌کنندگان مقدمات فعل فرد نادم، از باب تجری است و از سوی دیگر، کیفیت استعمال عرفی واژه اعانه مؤید این است که این واژه، به حسب وضع، مقید به تحقق خارجی معان علیه است.

در حقوق کیفری، جرائم بر اساس نتیجه رکن مادی به دو دسته جرائم مطلق و مقید تقسیم می‌شوند. جرائم مقید اصولاً مستلزم تحقق نتیجه عینی، محسوس و زیانبارند، در حالی که جرائم مطلق، بی‌نیاز از چنین عنصری هستند. مقصود از نتیجه، آن است که در عالم خارج بر رفتار مجرمانه مرتب می‌شود. برخی بر مبنای همین دسته‌بندی، ترتب معان علیه را نتیجه معاونت دانسته و میان رفتار معاون و ارتکاب جرم از سوی مباشر، رابطه سببیت برقرار ساخته‌اند. ظاهراً بعضی از فقها نیز به این نظر تعالین داشته‌اند، اما این دیدگاه قابل خدشه به نظر می‌رسد، زیرا رابطه سببیت، تأثیر مادی کشش(رفتار) مرتکب بر تغییر اوضاع بیرونی(نتیجه) را اثبات کرده و از این رهگذر، مرتکب رفتار را در برابر نتیجه حاصله مسئول می‌شناسد در حالی که رفتار معاون با عمل مباشر پیوند تولیدی نداشته و نتیجه مجرمانه به وی قابل انتساب نخواهدبود چراکه مباشر در حالی که عاقل، عالم و مکلف به ترک جرم است، به ارتکاب آن همت می‌گمارد که این هرگونه رابطه سببی میان عمل معاون و عمل مباشر را قطع می‌کند.

بدین سان، به نظر می‌رسد بر خلاف نظر برخی فقها، ترتب معان علیه در تحقق معاونت شرط نباشد، البته لازم به ذکر است مقصود از معان علیه، اعم از رفتار و نتیجه است. بدین ترتیب، هر گاه هدف معاون، صدور فعل ضرب از سوی مباشر باشد و این امر تحقق یابد، معاونت در ضرب نیز محقق شده است و هر گاه مقصود وی قتل باشد، تحقق معاونت در قتل، وابسته به وقوع نتیجه اسلب حیات در خارج است. از این رو برخی فقها معتقدند هر گاه شخصی با آگاهی از این امر که دیگری نقشه قتل انسان محقون الدمی را در سر می‌پروراند، شمشیری را برای وی ارسال نموده و او از این شمشیر برای قتل فرد مورد نظر خویش استفاده کند، معاون جرم محسوب می‌گردد، هر چند هنگام ارسال شمشیر، از کیفیت رفتار و نیت‌مندی‌های مباشر مطلع نبوده و نداند که او (مباشراً) به چه رفتاری را برای لیل به نتیجه مورد نظر خویش انتخاب کرده است. بنابراین برای تعیین میزان مسئولیت معاون در قبال اعمال ارتکابی مباشر، همواره باید به این نکته توجه کرد که معاون، از رفتار خویش چه هدفی را دنبال می‌کده است. نکته به مجرم در ارتکاب رفتار یا مساعدت به وی برای نیل به نتیجه رفتار، به عبارتی روشن‌تر مسئولیت معاون را بیشتر باید از وضعیت روانی خود معاون دریافت نه عمل ارتکابی مباشر.

■ **قاضی دادگستری**